

دیدگاه عبدالله ابن زبیر نسبت به حکومت حضرت علی (ع)

حیدر عباسی

دانشجوی دکتری گروه تاریخ اسلام، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران

غفار پوریختیار (نویسنده مسئول)

استادیار گروه تاریخ اسلام، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران

منصور امانی

استادیار گروه تاریخ اسلام، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا) ۲۰۰۸-۲۰۱۱ دوره ۱۹ شماره ۷۴ پاییز ۱۴۰۳ صفحه ۲۵۳-۲۲۶

تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۱۱/۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۵/۶

چکیده

علی ابن ابیطالب، بعد از قیام مسلمانان علیه خلیفه سوم عثمان، با انتخاب مردم جامعه اسلامی بعنوان خلیفه چهارم تعیین گردید. هنگام این انتخاب، جبهه مخالفین بلافاصله در مقابل آن قرار گرفت، اتحاد گروه اشراف قریش در رأس این مخالفین قرار داشت. در این جبهه نقش عبدالله بن زبیر در کنار پدر و شریک پدرش طلحه و خاله او عایشه بسیار مشهود و عیان است. اهمیت تحقیق بررسی مخالفت ابن زبیر و دلایل آن و سرانجام این مخالفت، هدف تحقیق پی بردن به این مخالفت با طرح این سؤال: نقش عبدالله ابن زبیر در مقابله با خلافت امام علی(ع) چگونه بود؟ فرضیه مطرحه: عبدالله ابن زبیر بر اساس لجاجت، حسادت، عناد و جاه طلبی و قدرت طلبی و مخالفت با برنامه سیاسی و اقتصادی امام علی(ع) به مقابله برخاست، اما در این امر شکست خورد. دستاورد مقاله: عبدالله ابن زبیر به عنوان یک فرد جاه طلب که در طلب قدرت و رسیدن به رأس هرم خلافت بود، تمام اهتمام خود را بر آن قرار داد تا با ایجاد یک جبهه متحد خلیفه علی ابن ابیطالب را از قدرت براندازد، جنگی را علیه امام ترتیب داد. وی در این جنگ شکست خورده و در اهداف خود ناکام ماند.

کلید واژه ها: امام علی - عبدالله بن زبیر - خلافت - جنگ جمل

به علت ناکارایی عثمان در اداره جامعه اسلامی و نالایقی و بی تدبیری کارگزاران دولتی و والیان منصوب او، باعث بروز انقلابی در جامعه اسلامی گردید که به کشته شدن وی منجر شد. بعد از این واقعه در یک کنکاش بین سران جامعه اسلامی در مدینه و مردم انقلابی اکناف و اطراف سرزمین های اسلامی، علی ابن ابیطالب به عنوان خلیفه انتخاب گردید. اکثر انقلابیون و مسلمانان با علی بن ابیطالب بیعت کردند، از جمله بیعت کنندگان زبیر ابن عوام و طلحه بن عبیدالله و عبدالله بن زبیر و محمدبن طلحه بودند. آنها با تأیید خلافت امام علی با وی در ملأ عام بیعت کردند. اما آنان در قبال سیاست های نوین و از جمله اقتصادی و عدالت طلبانه و طبق اجتهاد امام که مضر طبقات اشراف بود و عدم به کارگیری زبیر و طلحه در امور حکومتی، آنان از در مخالفت با رهبر جدید برآمدند. از جمله مخالفین سرشناس در این امر عایشه همسر پیامبر اسلام بود که با خلیفه امام علی مخالفت شدیدی نمود. مخالفین (زبیر و طلحه) وقتی این وضعیت را مشاهده نمودند به مکه سفر کردند و در آنجا با مساعدت عایشه جبهه متحدی علیه امام تشکیل دادند. یاران اموی همانند مروان و ولید ابن عتبه و عبدالله بن عامر و عبدالله ابن ابی سرح با پشتیبانی معاویه به این جبهه پیوستند. آنان صف متحدی برای مبارزه با امام علی به عمل آوردند. در این اتحاد به خصوص در حرکت به سمت بصره عبدالله ابن زبیر اهتمام و تلاش فراوانی را برای آن به عمل آورده و اصرار فراوانی نمود که جبهه متحد علیه امام شکل بگیرد. در مسیر حرکت او علاوه بر امامت جماعت و پرچم داری که به وسیله خاله اش تأیید و به وی محول شد، به عنوان رهبر این گروه خود را نشان داد. او با تحرکات خویش در مسیر حرکت، خود را به عنوان عامل مهم در شروع جنگ علیه امام معرفی نمود. تمام تلاش عبدالله ابن زبیر آن بود که با اصرار بر جنگ، امام علی را شکست داده و خود به رهبری نظام برسد. این موضوع نشأت گرفته از روحیه جاه طلبی و حسد و عقد او نسبت به امام و سیاست های ضد اشرافی امام بوده است. در نهایت در یک جنگ بسیار سخت که معروف به جنگ جمل شد با شکست مفتضحانه یاران جمل به پایان رسید. عبدالله بن زبیر در مقابله با امام علی ناکام و شکست خورد، علت شکست را در مسائل زیر می توان دید. عدم شناخت قدرت و ابزار مخالفت و بزرگ نمایی در جبهه خود و همچنین قدرت فرماندهی امام علی باید به حساب آید.

بیان مسئله: سقوط خلیفه سوم راشدین در پی یک شورش منجر به سرنگونی و کشته شدن وی گردید. به دنبال این واقعه مردم بعد از چند روز کنکاش و مذاکره با افراد واجد شرایط بالاخره مردم با اکثریت آراء به انتخاب امام علی عمل کردند. امام علی ابن ابیطالب بعد از این انتخاب مردم جامعه اسلامی به عنوان خلیفه چهارم با ارائه برنامه کاری خویش که برنامه سیاسی و اقتصادی و عدالت طلبانه برای مبارزه با اشراف و فساد و ناکارا بود باعث آن شد که همان اشراف بلافاصله اعیان ثروتمند و افساد به مخالفت با امام جبهه مخالفین را تشکیل داده و در مقابل او قرار بگیرند. این جبهه متنوع الاعضاء با خصوصیات دشمنی خاندانی و خصمت حسادت و حقد و خوی جاه طلبی و قدرت و نمایه فساد و رقابت خاندانی و ناکام نمودن امام در پی گیری فساد مالی حکومتی امتیازات سابق آنها از دست آنها نرود. به همین منظور آنها تصمیم به مبارزه مسلحانه گرفتند. سؤال مطرح: نقش عبدالله ابن زبیر در مقابله با خلافت امام علی (ع) چگونه بود؟ فرضیه مطرح: عبدالله ابن زبیر بر اساس لجاجت، حسادت، عناد و جاه طلبی و قدرت طلبی و مخالفت با برنامه سیاسی و اقتصادی امام علی (ع) به مقابله برخاست، اما در این امر شکست خورد. ضرورت و اهمیت تحقیق بررسی رفتار آل زبیر و عبدالله بن زبیر و یاران او در مقابله با خلافت امام علی (ع) و دلیل مخالفت آنان با امام و چگونگی این مخالفت و این که چرا به جنگ حمل منجر شد. نهایتاً به شناخت عوامل شکست و این که چه سرانجامی برای یاران حمل پیش آمد. **اهداف کلی:** شناخت جریان اصحاب حمل و علت مخالفت عبدالله ابن زبیر با حکومت امام علی و روحیه و خصوصیات عبدالله ابن زبیر می باشد. هدف اختصاصی چگونگی و چرایی شکست اصحاب حمل و عبدالله ابن زبیر است. **روش تحقیق:** توصیفی، تحلیلی بر مبنای مطالعه کتب و منابع اصلی با ابزار فیش برداری و ارزیابی اسناد و مدارک است.

سابقه تحقیق: در این مورد می توان به مقالات ذیل اشاره کرد سرافراز، علی، تابستان ۱۳۹۶، بررسی مناسبات علویان و زبیریان در عصر حسنین (ع)، تاریخنامه خوارزمی، شماره ۱۷. نویسنده در این مقاله به روابط دو خاندان بنی هاشم و آل زبیر که از مهم ترین و تأثیرگذارترین خاندان های عرب در تحولات سیاسی- اجتماعی تاریخ صدر اسلام بودند، می پردازد. از بزرگان این دو خاندان،

حضرت علی (ع) و زبیر بن عوام دو صحابه برجسته پیامبر(ص) بودند. هرچند که بعد از رحلت پیامبر(ص) و به ویژه در زمان خلافت حضرت علی(ع)، دو خاندان دچار اختلاف شدیدی شدند؛ فلاح زاده، احمد، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، جایگاه و نقش آل زبیر در تاریخ اسلام، تاریخ اسلام، شماره ۴۳ و ۴۴.

این محقق در باره جایگاه آل زبیر پرداخته و بررسی ویژگی های خاندان سرشناس و حدیث‌گرای بنی زبیر به پژوهشگران تاریخ و فقه، کمک می کند با چگونگی شکوفایی و افول این دودمان و نقش ایشان در جریان های تاریخی و فقهی آشنا شوند. آل زبیر از خاندان هایی بسیار مشهور در تاریخ اسلام هستند. ایشان فعالیت خود را با تلاش برای رسیدن به خلافت آغاز کردند.

سرافراز، علی، بهار ۱۳۹۷، مناسبات حضرت علی(ع) با زبیر بن عوام در عصر خلفای راشدین (از سقیفه تا جنگ جمل)، تاریخنامه خوارزمی، شماره ۲۱. نویسنده به وضعیت دو تن از صحابه پیامبر می پردازد او می گوید پس از رحلت پیامبر(ص)، جهان اسلام وارد مرحله ای جدیدی از تحولات سیاسی - اجتماعی شد. در این میان زبیر بن عوام حاکمیت و جانشینی رسول الله (ص) را حق حضرت علی (ع) می دانست و نسبت به آن به شدت پافشاری می کرد. با وجود آن، زبیر در امور حاکمیتی در کنار خلفا قرار داشت و در زمان عمر ابن خطاب، در شورای شش نفره وی قرار داشت. این مسئله جایگاه زبیر را تقویت کرد. زبیر در وهله اول با امام بیعت کرد اما در اثرگذشت زمان اختلافات بین آنها شکل گرفت.

تبار عبدالله ابن زبیر

عبدالله ابن زبیر ابن عوام ابن خویلد بن اسد ابن عبدالعزیز بن قصی بن کلاب ابن مره ابن کعب وابسته به قبیله قریش و از خاندان عبدالعزی که جز چهار خاندان اصلی تصمیم گیر قریش در دارالندوه می بود، (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۶، ۸۸، ۳۴۲، ۴۲۸-۴۲۹، ۴۴۲-۴۴۵؛ یعقوبی، ۱۳۸۲، ج ۲ : ۲۶۳-۲۶۴؛ ابن کثیر، ۱۴۱۱/۱۹۹۰، ج ۸ : ۳۴۰) قصی بن کلاب رهبر قریش چهار فرزند داشت که شامل: عبدالدار پرچمدار و کلید دار کعبه (همدانی، ۱۳۷۳: ۶۱) عبدالمناف سقایت و رفادت (زریاب، ۱۳۷۶ : ۴۳) عبدالعزی از تاجران بزرگ و اهل حل و فصل، عبدالقصی که امور دارالنده را سر و سامان می داد. عبدالله ابن زبیر به خاندان عبدالعزی که از خاندان های بزرگ و تصمیم گیر

قریش بودند، وابسته بود. او از دو نسب تبار داشت، وی نواده ابوبکر خلیفه اول و برادرزاده خدیجه ام المؤمنین همسر پیامبر و اولین ایمان آورده به اسلام بود. پدر او زبیر سیف الاسلام و پدر بزرگش عوام که برادر حضرت خدیجه می باشد که در یکی از جنگ های فجار کشته شد. مادر زبیر صفیه دختر عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف می باشد. (دینوری، ۱۳۷۱: ۳۸۰ به بعد) که عمه پیامبر و خواهر تنی حمزه سیدالشهدا ابن عبدالمطلب است. صفیه تنها عمه پیامبر بود که به آن حضرت ایمان آورد و مسلمان شد البته گفته شده هم عمه دیگر پیامبر اُروی هم به اسلام ایمان آورده است، اما بعضی منابع به آن شک دارند. زبیر در نوجوانی به شوهر عمه خود پیامبر اسلام ایمان آورد و جزو عشره المبشرین قرار گرفت که پیامبر وعده بهشت به آنها داد.

زبیر کودک بود که پدرش در جنگ فجار کشته شد و از همان زمان تحت سرپرستی مادرش و پدر بزرگش و عمه خود خدیجه قرار گرفت. تربیت و حشر و نشر او با خاندان بنی هاشم بیشتر بود، او بعد از این که اسلام آورد تلاش شدید در راه اعتلای اسلام نمود. او از خود رشادت های بزرگی نشان داد و بعد از هجرت به مدینه با اسماء دختر ابوبکر یار غار پیامبر ازدواج کرد، اسماء خواهر عایشه همسر محبوب پیامبر بود. عبدالله ابن زبیر اولین متولد یافته مهاجرین مسلمان در سال اول هجری در مدینه بود، بهمین دلیل شدیداً نزد مسلمانان محبوب و پیامبر (ص) هم به او توجه خاصی داشت.

عبدالله ابن زبیر در تاریخ تا واقعه دولت عثمان تنها به عنوان یک داوطلب جنگ در بعضی از محاربات اسلام با دولت های همجوار شرکت و از او یاد شده است. در فتح افریقیه در شمال آفریقا شرکت داشت. و در جنگ های سال ۳۰ هـ ق در فتح طبرستان و ایران شمالی و در حمله به مناطق شمال ایران فعلی (خراسان قدیم) در سال ۲۹-۳۰ ق. همراه سعید بن العاص بود. (طبری، ۱۳۶۲، ج ۳ : ۵۷۱ ؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳ : ۳۳۴)

نام عبدالله ابن زبیر اندک اندک از زمان عثمان در منابع بیشتر می شود. او در این دوره سمت های مختلفی یافت. به نقل طبری، عبدالله از کسانی است که در اغلب حوادث دوره خلافت عثمان بن عفان حضور داشته و از جمله افرادی است که از جانب عثمان مأمور به نسخه برداری از قرآن شد. در ماجرای جمع آوری و یکسان سازی مصاحف، از کاتبان نسخه های قرآن بود. (طبری، ۱۳۶۲،

ج ۴ : ۲۷۰) در حمله به مغرب در سال ۲۷ یا ۲۸ ق. تحت فرماندهی عبدالله بن سعد بن ابی سرح شرکت داشت. از خود او نقل کرده اند که با کشتن فرمانده لشکر دشمن، پیروزی مسلمانان را باعث شد. (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰ : ۱۷۶ ؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۳ : ۳۲۸ ؛ ابن کثیر، ۱۴۱۱ق، ج ۸ : ۳۳۵)

از دوره محاصره عثمان که از سوی انقلابیون معترض شهرها سرزمین های اسلامی به مدینه آمده بودند و خانه عثمان را مورد هجوم قرار داده بودند او در اینجا ظاهر می شود و وارد معرکه تاریخ گردیده است. ابن زبیر در ماجرای شورش مردم علیه عثمان، بر خلاف پدر و خاله اش عایشه، در کنار عثمان بود و از او دفاع می کرد. (بلاذری، ۱۹۸۸م : ۲۲۴ ؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۴ : ۳۴۴) او نمایندگی عثمان را در مواجهه با معترضان و امامت جماعت را هنگام محاصره خانه اش بر عهده گرفت و در این ماجرا زخمی شد. (خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۵ق : ۱۰۲ ؛ ابن کثیر، ۱۴۱۱ق، ج ۷ : ۱۸۱) در واقع در محاصره عثمان پا به پای حسن و حسین اولاد علی ابن ابیطالب در دفاع از عثمان شرکت جست. او در مقابل انقلابیون تلاش شدید به همراه اسباط یعنی حسن و حسین و قنبر خادم علی ابن ابیطالب از خود نشان داد و تا آخرین دم با نیروهای انقلابی گلاویز و جنگید در پایان هم زخمی شد، وی از مدافعان سر سخت عثمان بود. (ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، جلد ۴ : ۱۷۱۶)

بر افتادن عثمان

در نتیجه، حکومت عثمان و اعتراضات متعدد مردم اطراف و اکناف سرزمین اسلام در نهایت سکوت مدینه هم سرانجام شکسته شد، در قبال اهمال کاری ها و خلاف رأس حکومت و کارگزاران آنان مورد اعتراض قرار گرفتند. (طه، ۱۳۶۶ : ۲۶۴) بارها دسته ها و گروه های مردمی و دستجات از شهرها کوفه و بصره و سرزمین مصر به تظلم خواهی و رفع اعمال مضر حاکمان منصوب خلیفه به مدینه نزد خلیفه آمده بودند. (مسعودی، ۱۳۸۷، ج ۱ : ۷۰۰) اما سرانجام درستی بدست نمی آورند. بارها شده بود که امام علی را واسطه قرار داده بودند، (مسکویه، ۱۳۶۹ : ۳۹۷) اما نتیجه ای حاصل نداشت. هر بار خلیفه با مساعدت امام علی قول همیاری داد که در رفع این نواقص گام بردارد و اقدام بسزایی به عمل آورد، اما هر بار خلیفه به دلیل حمیت فامیلی و خونی و اغواگری مروان دامادش در اقوال داده شده خود کارشکنی کرده بود. اما در آخرین آمدن وفود و نمایندگان شهرهای معترض از جمله مصری ها و کوفیان مردم مدینه هم از دخالت های بیش از حد امویان در امور

حکومت و ناراستی عوامل حکومت و خلیفه بر علیه عثمان شوریدند. (ابراهیم حسن، ۱۳۶۶: ۲۹۹) البته نقش طلحه ابن ابوعبید و زبیر ابن عوام به رهبری عایشه در رأس این مخالفت ها را نمی توان نادیده گرفت. (فیاض، ۱۳۷۲: ۱۶۶)

جرقه ای که شعله انقلاب را فوران کرد گفته می شود نامه ای بود که مروان آن را برای حاکم مصر نوشته بود. در نامه نوشته شده بود در برگشت گروه انقلابیون به شهر های خود که از خلیفه قول گرفته بودند تا در برکناری کارگزاران فاسد و رفع اعمال خلاف اقدام کند، به محض رسیدن یه مصر. سران آنها دستگیر و حد و شلاق بزنند. (نویری، ۱۳۶۴، ج ۵: ۷۵) این نامه و محتوای آن چنان مصریان را عاصی کرد که به هیچ عملی جز استعفا و برکناری خلیفه آتش نهفته در درون آنها را خاموش نمی کرد و به کمتر از آن راضی نبودند. (طبری، ۱۴۰۹ق، ج ۶: ۲۲۵۴) این موضوع باعث شد تا این بار معترضان که به مدینه برگشته بودند خانه خلیفه عثمان را محاصره نمایند و با فشار بر خلیفه او را وادار به کناره گیری کنند، اما خلیفه عثمان راضی به این مسئله نشد. در یک جنگ و گریز بین انقلابیون و مدافعان خانه و حرم خلیفه تنها نتیجه که به دست آمد عناد انقلابیون بود که به کشته شدن خلیفه منجر گردید. (ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۴: ۱۷۴۰)

عایشه از نخستین کسانی بود که زبان به طعن عثمان گشود. او بر ضد عثمان، چنین گفت: «اقتلوا نعتلاً فقد كفر» که بسیار معروف است. (طبری، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۴۷۷) طلحه نیز در پاسخ به درخواست کمک از جانب عثمان، گفت: «لا والله حتی تعطی بنو امیه الحق من أنفسها» (ابن شَبَّه، ۱۳۶۸، ج ۴: ۱۲۸۷) بعضی از مورخان نیز نام زبیر را در ردیف کسانی ذکر کرده اند که در شورش بر ضد عثمان نقش داشتند. (طبری، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۶۶۸)

ریشه اختلاف و رقابت خاندان زبیر از همین واقعه شورش علیه عثمان شروع می شود. زبیر به همراه طلحه بن عبیدالله و عایشه بیشترین عوامل و عناصر شورش علیه خلیفه بودند و باعث براندازی او و نقطه ثقل تحریک و نامشروع شدن خلیفه در نزد مردم گردیدند. آنها با سخن ها و مواضع خود بیش از همه به تضعیف موقعیت خلیفه و تحریک انقلابیون علیه خلیفه عمل نمودند. (فخری، ۱۳۷۲: ۱۱۶)

بعد از کشته شدن خلیفه تا سه روز مردم، خلیفه و رهبری برای زمامداری جامعه اسلامی انتخاب نکرده و حاج و واج مانده بودند که چه کسی یا شخصی به این امر منصوب می شود. حکومت پایتخت به دست غافقی سالار انقلابیون مصر افتاده بود. (دنیوری، ۱۳۷۱: ۱۷۶) در اینجا انقلابیون و مردم به علی ابن ابیطالب رجوع کردند تا امر خلافت را به دست گیرد، ولی آن را نپذیرفت. (مسکویه: ۴۲۳)

علی ابن ابیطالب از مردمی که می خواهند با او بیعت کنند دوری می جوید، و خانه خود را ترک کرده و به خارج مدینه ملک شخصی خود پناه برده بود. (طبری، ۱۳۶۲، جلد ۶: ۲۳۳۳) او کاملاً و آگاهانه به این امر واقف بود که آمل انقلابیون قرار نگیرد، و نمی خواست امر خلافت به وسیله گروهی به وی ارجاع گردد که برای رسیدن به هدف خویش متوسل به خشونت و تجاوز به حریم زمامدار قبلی شده اند. (عبدالفتاح عبدالمقصود، ۱۳۶۲: ۳۳۰)

زبیر و خلافت

در پی این ماجرا گروهی از انقلابیون به طلحه بن ابوعبید رجوع کردند و از او برای به دست گرفتن امر خلافت ارجاع نمودند و به این فکر بودند که با بیعت با او امر خلافت را به سر و سامان رسانند. گروهی دیگر به زبیر بن عوام رجوع کردند و این درخواست را به او نمایندند. ولی آنها در این برهه همانند انسان های گیج و متحیر از اتفاقی که پیش آمده بود، با این که خود زمینه ساز آن بودند، متوجه حوادث و اتفاقات پیش آمده نبودند، و هنوز عقلشان بر این امر غالب نشده بود که چگونه آن را طول و تفسیر و تحلیل کنند. (مسکویه، ۱۳۸۷: ۴۲۳)

بعد از چندی که آب ها از آسیاب افتاد و غوغای انقلابیون فروکش نمود و عقل ها بر امور غالب شد و امر خلافت هم در وادی مباحث قرار گرفت، این دو خود را آماده می کردند که ارجاعات هواداران خویش را پاسخ دهند. به یکباره صدایی برآمد، ای مردم، آنها که در مسجد به شور نشسته بودند فردی از میان آنها قیام کرد و گفت ای مردان، منظور طلحه و زبیر.... شما دو نفر در مسئله خون عثمان خود را آلوده کرده اید، لذا از خود درگذرید و امرا را واگذارید..... (عبدالقصود، ۱۳۶۲، جلد ۲: ۳۳۰)

این صدا و این نهیب از جانب کسی بود که به احتمال از سر انقلاب مردم علیه خلیفه با خبر و آگاه بود. بنابراین نمی خواهد هر آن که در قتل خلیفه مشارکت داشت به خلافت برسد. به احتمال شاید کاردانی به خرج داد تا بیعت را از کسانی دور بدارد که طغیان گران را در این امر یاری می دادند. چرا که در همان هنگام شروع قیام، این قیام کنندگان توجه به سخنان طلحه و زبیر می کردند و فریفته صحبت های آنها گردیده بودند. (طه حسین، ۱۳۴۶ : ۳۰۰-۳۰۱-۳۰۵) بنابراین این دو مرد از صحابه های اولیه در قیام علیه خلیفه کشته شده به نوعی دست داشتند و البته عنصر اصلی تحریک به همراه عایشه بنت ابی بکر بودند. (مسکویه، ۱۳۶۹ : ۴۲۹-۴۳۷-۴۳۶)

طلحه و زبیر در همین جا در مقابل سوء ظن هایی که نسبت به آنها شد و مایه از دست رفتن خلافت از کف آنها گردید به سخن آمدند و به مردم توضیح می دادند که در نزد مردم مقبول نمی افتاد. طلحه عنوان کرد ای مردم به خدا قسم جز آنچه را دیروز گفتیم امروز نمی گویم، عثمان گناه را با توبه به هم درآمیخته تا اینکه از ولایتش ناراضی شدیم..... کشتن را خوش نداشتیم، کوشیدیم او را از رفتار خود باز داریم ولی لجاجتش به حد نهایت رسید و کار او با خداست. (عبدالمقصود، ۱۳۶۲، ج ۳ : ۳۳۱) زبیر هم در رابطه با عثمان و سرنوشت او عنوان کرد، اما عثمان من در باره اش می گویم که کار او با خداست، حوادثی به وقوع پیوسته..... خداوند در مورد گذشته هایش صاحب اختیار است. (عبدالمقصود، ۱۳۶۲، ج ۳ : ۳۲۲)

بنابراین زبیر در نهایت راهی را پیش پای نهاد که مردمان دیگر بر آن متفق گردیدند. او عنوان کرد مردم خداوند شورا را برای شما تعیین کرده و پسندیده است تا از هوا و هوس ها و امیال شخصی جلوگیری شود با ما مشورت کردید ما علی را انتخاب کردیم لذا با وی بیعت کنید. (عبدالمقصود، ۱۳۶۲، ج ۳ : ۳۳۳) نتیجتاً انقلابیون و رسولانی در طلب از صحابه رسول خدا و بزرگان مهاجر و انصار گسیل نمودند. تمامی اصحاب دارای شان و منزلت که می توانستند لایق خلافت باشند را گرد آوردند. چون همه در یکجا جمع شدند و اکثریت غالب اصحاب رسول در میان ایشان بود، یکی از منادیان اهل مصر اعلام کرد، مردم مدینه شما اهل شورا هستید که پیشوای را قرار می سازید امر شما در میان امت نافذ است درباره شخصی که باید تعیین کنید نظر بدهید ما هم از شما پیروی می کنیم. (نویری، ۱۳۶۴، جلد ۵ : ۱۰۶)

خلافت امام علی

بعد از این درخواست یا بهتر بگویم تهدید انقلابیون که اگر تا سه روز مردم کسی را انتخاب نکنند، علی، زبیر، طلحه، سعد بن ابی وقاص و عبدالله بن عمر همگی را می کشند. (ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۴ : ۱۷۴۳) به یکباره در روز جمعه ۲۵ ذی الحجه سال ۳۵ هجری مردم بر علی بن ابیطالب همگی متفق گردیدند. می گویند که همه به سوی علی به راه افتادند، از جمله زبیر و طلحه هم در میان آنان بودند. آنان در درب خانه علی بانگ برآوردند که بیعت شان را برای خلافت بپذیرد و به وی گفتند ابوالحسن، این شخص کشته شده است، مردم ناگزیر از داشتن یک پیشوا هستند و ما امروز کسی را بدین امر از تو مستحق تر و با سابقه تر و به رسول خدا نزدیکتر نیافتیم. (ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، جلد ۴ : ۴۷۴۰)

علی ابن ابیطالب در جواب آنان گفت نه شما چنین کاری را کنید و نه من می کنم، زیرا من وزیر باشم بهتر از آن است که امیر باشم، در جواب گفته شد تو مورد پسند ما هستی. (طبری، ۱۳۶۲، جلد ۶ : ۲۳-۲۷) به ایشان گفت، مردم مرا به امر شما نیاز نیست من با شما هستم، هر کس را انتخاب کردید من به وی رضایت می دهم. به او گفته شد به خدا قسم باید دستت را دراز کنی تا با تو بیعت کنیم، یا باید برای بار سوم چشمت باران اشک ببارد. (مسکویه، ۱۳۶۹ : ۴۲۴) امام در این لحظه خطبه ای ایراد کرد که آینده حکومت خود و مخالفت ها و طغیان ها و شورش ها و جنگ هایی را که از سوی ناکثین، قاسطین و مارقین بر وی برآوردند را پیش بینی کرد. وی به آنها گفت مردم دست از من بردارید و دست به دامان دیگری شوید، ما کاری را استقبال کرده ایم که دارای روی ها و رنگ های گوناگون است، نه عقل ها زیر بار آن می روند و نه دلها بر آن استوار می شوند. (نهج البلاغه، خطبه ۹۱)

در اینجا مالک بن حرث، اشتر، گفت تو را به خدا قسم می دهیم، آیا چیزی را که ما می بینیم نمی بینی، نمیبینی چه حادثه ای در اسلام پیش آمده از خدا نمی ترسی. (طبری، جلد ۶ : ۲۳۳۶) در این لحظه سکوتی حکم فرما شد، علی ابن ابیطالب دوباره جواب داد به خاطر چیزهایی که از شما می بینم خواست شما را اجابت می کنم به شرطی که بر طبق آنچه خودم می دانم رفتار می کنم. اگر مرا ترک کنید بدون شک من همانند یکی از افراد شما هستم، حتی نسبت به کسی که حکومت

شما را به عهده بگیرد از شما هم شنواتر و مطیع ترم. (نهج البلاغه/ خطبه ۹۱؛ نویری، ۱۳۶۴، جلد ۵ : ۱۰۵)

از این سخنان علی ابن ابیطالب همه مردم خوشحال شدند و فریاد بر آوردند که ما با تو بیعت نکردیم تا از تو جدا شویم. بنابراین امام جواب می دهد حال که چنین است باید بیعت کنیم و امر خلافت به دست گیریم، پس اجتماع در مسجد باشد، زیرا من بیعت مخفیانه نمی کنم جز با رضایت مسلمانان، آن هم در ملا عام و با جماعت مردم خواهد بود. (مسکویه، ۱۳۶۹ : ۴۲۵) در این بیعت اولین کسانی که به علی ابن ابیطالب دست دراز برای بیعت کردند، طلحه ابن عبیدالله و زبیر بن عوام اسدی بودند. (مسکویه، ۱۳۶۹ : ۴۲۶؛ طبری، ۱۳۶۲ : ۲۳۳۷) آنگاه امام علی بر بالای منبر رفت و با صدای رسا و محکم اعلام کرد، مردم، همگی توجه دارید، این است امر شما هیچ کس در آن حقی ندارد مگر کسی را که شما تعیین کنید ما دیروز با این قرار از هم جدا شدیم اگر خواستید آماده به دست گرفتن آن می شوم و اگر نه هیچ کینه ای نسبت به دیگری که آن را قبول کند، به دل نمی گیرم. (طبری، ۱۳۶۲، ۲۳۳۶؛ نویری، ۱۳۶۴ : ۱۰۷)

علی ابن ابیطالب به وسیله مردم در لحظه ی که طغیان و بلوای جمعیت و هرج و مرج ناشی از آن جامعه اسلامی را فرا گرفت و هیچ مردی و کسی قادر نبود تا زمام دار خلافت و حکومت اسلامی را به دست گیرد شجاعت نشان داد و بر اثر اصرار و ابرام جمعیت حاضر در مدینه این امر را با رضایت مردم به عهده گرفت. (نویری، ۱۳۶۴ : ۱۰۸) انتخاب علی زمانی صورت گرفت که نفوذ خاندان های بزرگ قریش به پایین ترین حد ممکن رسیده بود دیگر دوران اولیه اسلامی نیست که بنی تیم با اتحاد با بنی عدی و بنی مخزوم بنی زهره و انصار و دیگر طوایف قریش مانع خلافت علی ابن ابیطالب شوند (ابراهیم حسن، ۱۳۶۶ : ۲۲۷ - ۲۲۹)

برنامه حکومتی و زیریان

علی ابن ابیطالب هنگام به قدرت رسیدن اولین برنامه کاری خود را اعاده نظم و عدالت ما بین مسلمانان قرار داد. او لحظه ای صبر پیشه نکرد، بلافاصله آماده الغای نظامی گردید که از عهد عمر بنیان نهاده شده بود. او از بنیان تقسیمات عمر شروع کرد و می دانست که این موضوع یکی از عوامل ایجاد اختلاف طبقاتی بوده و فاصله بین مردم را به وجود آورده است. (جرج جرداق، ۱۳۷۹، ج ۳ : ۷۴۶ - ۷۴۷) او اعتقاد داشت که همه مردم جامعه اسلامی در هر لباس و از هر قوم و

طایفه در حقوق و مزایا با یکدیگر برابرند. (مسعودی، ۱۳۸۷، جلد ۲: ۳۱) و امتیاز گذاشتن به خاصان معنای ندارد. سید قریشی بر برده حبشی برتری ندارد. همان آرمان اسلام و پیامبر که در این مدت مفقود شده بود.

به همین منظور در روز دوم حکم رانی خویش اعلام می دارد،..... ای مردم، من یکی از افراد شما هستم. نفع من نفع شما و ضرر من ضرر شما است. من شما را به راه و روش پیامبران می برم، و دستور را در میان شما اجرا می کنم که بدان مامورم، آگاه باشید هر زمینی را به کسی تیول داده است و هر مالی از مال خدا را که بخشیده شده است به بیت مال بر می گردد هیچ چیزی حق را باطل نمی کند. اگر ببینم که زنان با آن مال ها ازدواج کرده اند و کنیزکان به مالکیت در آمده اند.....مردم آیا افرادی از شما که دنیا آن ها را در خود غرق کرده است و زمین و املاک را تصاحب کرده اند،..... و چیزهای دیگر در آن غوطه ورنند از آنان گرفته و به حقوق حقه خودشان باز گردانم. فردا نمی گویند ابن ابیطالب ما را از حقوق خود محروم کرد. آگاه باشید هر کس از مهاجران و انصار از اصحاب رسول الله که به خاطر همنشینی با پیامبر خود را برتر از دیگران می داند، برتری را در پیشگاه خدا عرضه بدارد، اجر و ثوابش به عهده الله است. بدانید هر کس که دعوت الله و رسولش را اجابت و در نتیجه کیش ما را تصدیق کرد و در دین ما داخل شد و رو به قبله ما آورد، مستوجب برخورداری از حقوق و حدود اسلامی است. شما همگی بنده خدا هستید. مال هم مال الله است. لذا دارائی ها به تساوی در میان شما تقسیم می شود. هیچکس در مورد مال بر دیگران برتری ندارد. هیچ یک از شما، هیچ عرب و عجمی که از مستحقان عطا است نباید عقب بماند. (نهج البلاغه، عبدالمقصود ج ۳ ص، ۳۴۳، ۳۴۴)

این سیاست رهبری و برنامه کاری سیاسی و اقتصادی علی بن ابیطالب ضربه شدیدی به مالداران جامعه اسلامی می زند، از جمله افرادی که مال فراوان و مواهب بی شماری از این طریق به دست آورده اند، اگر برنامه و سیاست امام مجال اجرا پیدا کند خیلی از این اموال از آنان گرفته می شود اشراف قریش هستند. به همین دلیل اشراف قریش به مخالفت با امام علی بر می خیزند، از جمله مخالفین خاندان زبیر است. از سوی خاندان زبیر عامل مهم مخالفت، عبدالله بن زبیر علم را برپا کرده بود و پدر را وادار به گام نهادن در این مسئله می نماید.

امام علی از گماردن افراد صادق به مناصب همانند سهل ابن حنیف، عبدالله ابن عباس، قیس ابن سعد، عثمان ابن حنیف و عماره ابن شهاب شروع می کند. (ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، جلد ۴: ۱۷۵۳) در اینجا به هیچ کدوم از بزرگان و اشراف قریش مقام و منصبی نداده و بیشتر از همه مالداران را تهدید کرد اموالی که به ناحق تصاحب کرده اند به خزانه خلافت عودت داده شود تا بین مستحقان تقسیم گردد و ترتیب جدیدی قرار است ایجاد کند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷ق: ۳۸۰)

این موضوع برای اشراف قریش و حتی بزرگان انصار ضربه سختی بود که قابل هضم نمی بود. به همین دلیل اعتراضات و مخالفت ها شروع شد. در همان ابتدا علاوه بر این که امویان شدیداً مخالفت کردند و نماد آنها معاویة بن ابی سفیان بود، طلحه و زبیر هم ساز مخالفت و ناسازگاری نهادند. مخالفت آنان در این امر را فقط می توان اینگونه در ذهن گنجانند و فهمید که علاوه بر حکومت، امام را برای مواهب و موقعیت ها و موافق اقتصادی و سیاسی خود خطر ناک دانسته، بلکه آنها نسبت به شأن و مقام امام هم حسادت و غرض شخصی می ورزند. همین غرض شخصی است که آن دو را برانگیخته تا به مبارزه با علی ابن ابیطالب به پا خیزند و باعث ایجاد مانع در سیاست های متخذه او به وجود آید. (مبرد، ۱۳۷۵ق: ۴۳) در این روال است که عبدالله ابن زبیر در راستای سیاست پدر خویش همراه و گام بر می دارد.

اتحاد احزاب

علی ابن ابیطالب به حزب زبیری و تیمی در قبال اعتراض به تصمیم او یادآور می شود، اما در مورد تساوی و برابری به تقسیم بیت المال یادآوری کردید..... این اقدامی است که از روی میل شخصی انجام ندادم و از هوای نفس حکم نکردم..... آن را مطابق قانون دانسته که رسول الله آورد و برای انجام آن که مطابق با سنت الله و رسول الله و حکم اوست عمل کرده ام، نیازی به شما دو نفر نداشتم. (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۶)

طبق این عوامل و اعمال است که قریش به صورت عام و زبیریان به صورت خاص در مقابل علی موضع می گیرند و تمام عزم و حمیت و اهتمام خویش را به کار می بندند تا او در سیاست رهبری خویش موفق نباشد. همگونه که گفته شد حسد هم عامل مهمی در این عملکرد دارد. حسد همان حسد است. کینه همان کینه و وسایل و اسباب مخفیانه که از پیش برای جنگیدن با بنی هاشم تجهیز شده است هم همان وسایل و اسباب است. اگر خلافت در اختیار قریش بود می توانستند

شیوه هایی برگزیند که قادر باشد علی را قبل از رسیدن به حکومت از آن دور سازند. ولی ابن بار ملت در برابر خواست قریش سد و مانع شد، و نگذاشت که بار دیگر انتخاب حقیقی و طبیعی ملت را از او دریغ نمایند..... (عبدالمقصود، ۱۳۶۲ : ۳۵۶)

بنابراین زبیر و خاندانش که تصمیم ساز آنها عبدالله است مصمم به مقابله با رهبری جامعه اسلامی می شوند و خواهان حفظ موقعیت طبقاتی خویشتن هستند. به همین منظور آنها متحداً با طلحه به عنوان حج عمره از مدینه خارج می شوند و به سوی مکه حرکت می کنند. آنها در آنجا عایشه همسر پیامبر و دخت ابوبکر و دختر عموی طلحه و خواهر زن زبیر و خاله عبدالله متحد و همراه می شوند تا علیه خلافت علی قیام کرده و حکومت او را متزلزل سازند و مهلتی برای انجام برنامه های ساختاری تغییرات ندهند و اگر امکان آن پیش بیاید حکومت را هم به دست گیرند. بهانه آنها بیعت اجباری و خوانخواهی خلیفه کشته شده قبلی که قاتلان او در بین یاران علی هستند می باشد. (فیاض، ۱۳۷۲ : ۱۱۷) موضع عایشه در قبال امام علی موضعی از علل حسد زنانگی وی بود. عملی که حکمت را از رو انسان ربوده و عقل هم در آن کارساز نبود..... (عبدالمقصود، ۱۳۶۲ : ۴۰۰)

قیام مردم اکناف جامعه اسلامی که از سرزمین های مصر و کوفه و بصره و مکه و مدینه بودند متفق القول علی را درخواست کردند. حسادت قریش امری بود که خلافت علی ابن ابیطالب را به مدت ۲۵ سال عقب انداخت. (طبرسی، بی تا : ۱۹۲) حسد عرب به طور عام و به صورت خاص در این گفتار خلیفه دوم مستتر است. وقتی که عمر در سفر حج از عبدالله ابن عباس می پرسد، آیا می دانی چرا عموزاده تو را عرب و البته قریش بر نتافت که خلیفه باشد و راز آن در چیست، ابن عباس با زیرکی به او گفت نمی دانم تا حرف اصلی و مستند از دهان خلیفه وقت و یکی از سران قریش که نگذاشت خلافت علی بعد از رحلت پیامبر پای گیرد، برآید. عمر به وی گفت عرب نمی توانست تحمل کند نبوت و امامت، خلیفه گری از خاندان بنی هاشم باشد. از طرفی نمی توانست به خود را بقبولاند که یک جوان رهبر آنها بشود. (طبری، ۱۳۶۲، ج ۳ : ۲۰۵۹ تا ۲۰۶۱)

برآمدن علی ابن ابیطالب بر مسند قدرت بار دیگر حسدها و کینه ها و حقد های خفته طوایف قریش را دوباره پدیدار و رشک های نهفته سر برآوردند. سیاست مداران این طوایف قادر نبودند

که این وضعیت را هضم کنند. در جامعه اسلامی در همان بدو امر انگیزه ها و اغراض شخصی در جان های یکدیگر هم پیمان شده هیچ هدف کلی آنها را به یکدیگر مربوط نمی سازد و همانطور که بعدها آشکار شد بسیاری از شاخه های قبایل قریش سپاهی برگزیده و با شاخه هاشمی که علی ابن ابیطالب نماینده آنها بود، به مبارزه برخاستند. (طه حسین ، ۱۳۴۶ : ۲۰۸-۲۱۰ و ۳۱۵)

این صف آرای و اتحاد و مبارزه طلبی برای یک منفعت عمومی نبود، بلکه منظور از همگی این اقدامات برداشتن رقیب خطرناک از سر راه خود بود. (آیینه وند، ۱۳۷۲ : ۴۵ تا ۴۷) این نشانی است که نقشه های رقیبان علی بر چهره داشتند و آن را با تمام اختلافات شان با یکدیگر متحد می ساخت هر گروه دو هدف داشت یکی از هدف ها بین همه مشترک است، مسیر تمام گروه ها را تعیین می کند. هدف دیگر مخصوص و مربوط به همان گروه است و برای رسیدن بدان هدف ویژه، بدون یاری دیگران، مجدانه اقدام می کنند، اگرچه در راه وصول بدان دیگر هم پیمانان را زیر پای گذارد. از این جهت شگفت نیست که معاویه و زبیر و طلحه و ابن عاص و دیگر خاندان های در یک رشته به نظم در می آیند. (عبدالمقصود ، ۱۳۶۲ : ۴۶۲)

همگی در جنگ علیه او در یک جا تعداد کثیر خود او را مغلوب سازند و تا آنگاه که هر گروهی از آنان تلاش خواهد کرد تا خود او به تنهایی در پایان کار پیروز باشد و بر او غلبه پیدا می کنند. این پدیده را آشکار از رفتار زبیر و طلحه مشاهده می شود که بیعت علی ابن ابیطالب را شکستند. آنان به وسایلی متوسل شدند تا علیه او به نیرنگ بازی بپردازند، تنها حسدشان است که آن دو را متحد ساخته بود. (ابن اثیر، ۱۴۰۹ق ، ج ۴ : ۱۷۵۰) به طبع این امر بستگان این دو همانند فرزندان شان عبدالله ابن زبیر و محمد ابن طلحه همراه آنان بودند.

حزب زبیری با همراهی طلحه و حزب تیمی از سر فرصت گذرایی برای اظهار مخالفت با علی ابن ابیطالب بهره برده، مخالفتی که در واقع نقشه آنان برای عصیان و اعلام سرکشی علیه او بود. محرک آنان در ایجاد فتنه و اتخاذ سیاست آشوب گرانه یک انگیزه صادقانه نبود، آنان به دنبال خشم خود از جریان راه افتادند. (مسکویه، ۱۳۶۹ : ۴۳۸) آنها به سوی جریان مکه کشیده شدند؛ تنها هدف آنها تباہ کردن کار علی ابن ابیطالب بود. آنان قبل از این اقدامات پیش امام می روند و وی را مخاطب قرار می دهند و از راز درونی خویش پرده برمی دارند و می گویند یا امیرالمؤمنین آیا می

دانید بر چه اساسی با تو بیعت کرده ایم، همانا بدان جهت با تو بیعت کردیم که در امر خلافت شریک باشیم. (عبدالمقصود، ۱۳۶۲، جلد ۳: ۴۱۹)

جواب امام صریح و روشن بود، آنها در تصمیمات وی جایگاهی نداشته و ندارند و بیعت آنها هم سمعاً و طاعاً باید باشد. در پی نفی امام زبیر در میان گروهی از قریش ایستاد، از ظلم امام و کم لطفیش شکایت می کند و با سخن تلخی گفت. این پاداش ما..... ما به خاطر او علیه عثمان قیام کردیم تا جایی که جرم کشتن او علیه ما ثابت شد در حالی که او در خانه نشسته و دست خود را دور گرفته بود، همین که به وسیله ما به خواسته خود رسید، به جای ما دیگران را گرفت. (فیاض، ۱۳۷۲: ۱۶۶)

انگیزه مخالفت علی از سوی زبیریان و تیم ها در دو موضوع تولد یافته بود. اول، انگیزه شهوت حکومت و جاه طلبی که درخواست شریک بودن در حکومت با امام و داشتن مناصب فرمانداری کوفه و بصره نمود پیدا کرد، دومی، انگیزه حسد نسبت به امام بود. در زبیر این نائله و لهیب و انگیزه به وسیله عبدالله پسرش تحریک و فریبی می بود. (مسکویه، ۱۳۶۹: ۴۶۵) این حزب مؤتلفه که اعضای آن زبیر داماد ابوبکر، شوهر خواهر عایشه، طلحه عمو زاده، عایشه دخت ابوبکر، عبدالله ابن زبیر نواده ابوبکر بودند، قبل از اینکه هدف مشترک آنها را به هم مربوط سازد، عصبیت خانوادگی به هم پیوند داده است.

در اینجا مقام علی ابن ابیطالب نه در نسب قبیله که مربوط به دوران جاهلیت بود و این ائتلاف خود را در این مقایسه می دید، بلکه برتری وی مجد و شکوه اسلام بود که بر آنان برتری می یافت. عاملی همدلی آنان هم منازعه با او بود زیرا از همان روز نخست که حکومت متعلق به او را پیر نخست شان ابوبکر غصب کرده بود با آنان به نزاع برخاست. آنگاه شهوت حکومت با جان یکی از آنان طلحه تا آنجا بازی کرد که خود را نسبت به خلافت سزاوار تر از هر امیری می دانست. دیگر عضو حزب عایشه هم به دستورات قلب لبریز از حسد خود علیه دشمن قدیمش گوش کرد.

نقش عبدالله در مخالفت با دولت امام علی

جوان، عبدالله ابن زبیر هم که خیلی مورد توجه خاله اش و عاشق شوکت و قدرت و جاه طلبی بود خود را به خلیفه اول راشدین و خانواده وی نزدیک می دانست که در چشم مردم مقام بالایی

دارند. آسان ترین راه وصول بدین شوکت و قدرت را پدرش می دانست و با توجه به ارتباط فامیلی پدرش با پیامبر و خلیفه اول ابی بکر دور از دسترس نبود. (دینوری، ۱۳۷۱: ۳۸۰ به بعد) بر این بنیان آن را پایه ای قدرت یابی خود می دید به همین منظور تلاش فراوانی می نماید که پدرش را در دستیابی به خلافت تهیج کند.

امام علی(ع) در رابطه با عبدالله ابن زبیر سخن نغزی دارد، او می گوید: زبیر پیوسته از ما اهل بیت بود تا این که فرزند مشؤومش عبدالله پا گرفت. این سخن امام دقیقاً درست بود وی درباره اش می گوید او از ریسمان دین برای صید دنیا استفاده می کند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷، ق، ج ۷: ۲۴) اتفاقات و رخداد های بعدی آن را تأیید کردند. نقش عبدالله برای متوجه ساختن پدرش به طرف تمام مخالفت ها بارها آشکار بود. وی در تمام مدت به تناوب که نزدیک بود زبیر از در مخالفت با علی ابن ابیطالب کوتاه بیاید مانع می شد. دلیل این مسئله، وسوسه و انگیزه های ته نشین شده، عمق جاننش را به هم می زد و آن را تیره می ساخت و رسوب هایی را که داشتند در عمق وجودش ته نشین می شدند، دوباره بالا می آورد. (دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱: ۲۸؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۳: ۱۳۹) در راه حرکت به بصره سپاه ناکتین طلحه و زبیر و عایشه که حزب اموی چه با پول و چه با تسلیحات و چه لجستیکی و چه تبلیغاتی آن را حمایت می کرد، و معاویه در رأس آنها قرار داشت، در نامه به زبیر او را در حمایت از خلافت وا می دارد که پشتیبان و حامی اوست. بودن افرادی همانند مروان بن حکم، ولید بن عقبه، عبدالله بن ابی سرح، عبدالله بن عامر، سعید بن عاص و دیگران نشان می داد که قریش همگی در قبال امام و بنی هاشم قیام کرده اند. (نویری، ۱۳۶۴، جلد ۵: ۱۱۶-۱۱۷) اما در همین حین اولین اختلاف و اولین اقدام برای حکومت در بین این ائتلاف پدیدار می شود. وقت ظهر شده و هنگام نماز مروان که حس رقابت را در بین ائتلاف می بیند با زیرکی به آنها عنوان می کند و می پرسد امر امامت نماز را برای کدامیک اعلام و تسلیم کنم، نام چه کس را در اذان نام ببرم. برای کدامیک. (طبری، ۱۳۶۲، ج ۶: ۲۳۶۱)

عبدالله ابن زبیر از روی خشم و با پر خاشگری بر سرش فریاد برآورد برای "ابو عبدالله". در ارتباط با امامت جماعت نماز، مسابقه ای بین طلحه و زبیر بوجود آمد که مایه تمسخر و شکاف گردید. آن دو همدیگر را برای قرار گرفتن در مقدم صفوف برای اجرای نماز به پس زدن و هل

دادن همدیگر پرداختند. در این امر جدالی برخاست، چه جدالی زشت و نکوهیده، زبان ها به دشنام ها شروع شد. عبدالله با پسر طلحه درگیر شد، اما در این موضوع عایشه فصل الخطاب گردید و در این قضیه ورود کرد و دستور داد و گفت پسر خواهرم باید نماز گزارد. (ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۴ : ۱۷۶۲)

ابن زبیری که با خلافت امام علی(ع) راه مخالفت در پیش گرفت و مهم ترین اقدام او، شرکت در جنگ جمل و زمینه سازی شورش علیه امام علی(ع) (ابن سعد، ۱۳۶۵، ج ۲ : ۳۶ ؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۵ : ۵۶۴) عبدالله که تا قبل از این موضوع در این قضیه یعنی مخالفت و اتفاق قیام علیه خلیفه کم رنگ است، با این فرمان پررنگ تر و نقش اول را پیدا می کند و نشان می دهد که او چه تأثیری در بسیج مخالفان خلیفه دارد و چگونه همگی را به سمت یک نبرد برادرکشی می کشاند. او در رأس و رهبری جنبشی قرار می گیرد که رسماً در مقابل حکومت قانونی و رسمی جامعه اسلامی مقابله و رهبری می کند. با این سخن عایشه مردم در رکاب متوجه می شوند باید به کدام سمت متمایل شوند. رهبر آینده هم اگر جنبش و قیام پیروز شود مشخص گردید، کیست. (عبدالفتاح عبدالمقصود، ۱۳۶۲، ج ۳ : ۴۳)

اکنون نوه ابوبکر نخستین قدم ها را به سوی تحقق آرمان های بزرگی که امیال آن او را به خود مشغول کرده برمی دارد. خاله کار یزمایی او راه مطامع وی را هموار کرده، لذا وی در آن طریق حرکت می کند. دیری نمی گذارد که مشاهده می شود، روزی با چنگال آهنین خود ناصیه حکومت اسلامی را به دست می گیرد. و با دولت امویان به مبارزه بر می خیزد و والیان آن را از میان بر می دارد. (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۷ : ۱۳۴، ج ۹ : ۴۴۰، ۴۴۶) وی از این دوره خیز به دست گرفتن حکومت را شروع کرد. بنابراین با این موضع گیری روشن عایشه خاله کاریزما به یاران جمل نشان داد رهبر چه کسی است.

با این مقدمات است که امیر آینده پدیدار می گردد و او را در صف مقدم مقابله با حکومت علی ابن ابیطالب قرار می دهد. ابن زبیر به امامت جماعت رسیده است. بنابراین فرماندهی سپاه هم باید به نوعی در اختیار وی باشد. تقدیر و قضا این گونه بر آمده که تمام مظاهر قدرت در کف او قرار گیرد. پرچم فرماندهی مبارزه به سوی پیروزی در ید قدرت وی است. بنابراین عبدالله ابن زبیر در

این وهله پیش نماز شد، نقطه با اهمیت این است که به او این فرصت را می دهد تا خود را به عنوان رهبر آینده نهضت معرفی نماید. این مسئله را باید در فرهنگ امام جماعت در فرهنگ اسلامی جستجو کرد، چرا که در این فرهنگ تعریف خاصی دارد. همانگونه که برای پدر بزرگش ابوبکر این امر دلالت به خلیفه گری وی گردید، می تواند برای نوه او هم بشود.

نقش عبدالله بن زبیر در تداوم جنگ جمل بسیار مهم است، چون جنگ جمل اقدامی پیمان شکنانه بود، مردم از نقش ابن زبیر و همدستانش در این رویداد با لحنی انتقادآمیز یاد می کردند (یعقوبی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۲۲۵) پس از آن، پیمان شکنان (از جمله زبیریان) با لجاج و کینه ورزی عبدالله بن زبیر و به تحریک وی، در جنگ جمل با امام علی رو به رو شدند، (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۷، ج ۴: ۶۱، ۷۹) که به شکست آنان و شکاف میان جامعه اسلامی انجامید. سمت و سوء مناسبات زبیریان با خاندان امام علی (ع)، پس از قیام عبدالله بن زبیر و ادعای او به خلافت وارد مرحله ای جدید شد.

اوست که عایشه همسر پیامبر را بعد از این که در ادامه راه تردید به دل وی راه یافت وامی دارد که راه بصره را ادامه دهد و جنگ نفاق افکن را بین مسلمانان راه بیندازد. وقتی کاروان اهل جمل به منطقه حوآب رسیدند عایشه صدای زوزه سگان را شنید، از درون هودج خود فریاد بر می آورد که اینجا کجاست، در جواب شنید منطقه حوآب است. (نویری، ۱۳۶۴، ج ۵: ۱۱۸) در همین لحظه عایشه به شدت فریاد کشید مرا برگردانید و شلوغی و ازدحام فراوانی گردید.

در همین هنگام جوانی گردن کشیده خوش قامت و گندمگون البته همچون گرگ پدیدار شد و صفوف سپاه را گشود وی با این که جوان است ولی در راهی که شروع کرده با عزم است او شدیداً از در مخالفت با خلیفه علی ابن ابیطالب بر آمده و در سر سودای رهبری این مخالفت را می جوید. وی در جواب خاله خود عایشه می پرسد مادر جریان چیست، عایشه با صدای لرزان توأم با فریاد می گوید صاحب این زوزه سگان اوست و باید برگردم، برای عایشه این سخن پیامبر یادآور شد که نبی الله به زنان خود می گوید کدامیک از شما صاحب سگان حوآب می شود، بلافاصله به عایشه می گوید "حمیرا مبادا آن زن تو باشی" بنابراین با این یادآوری او عزم بازگشت دارد. (طبری، ۱۳۶۲، ج ۶: ۲۳۶۵) اما پسر خواهرش ابن زبیر عامل مهم مخالفت با علی که اصرار به جنگ با

خلیفه را داراست و تمام جبهه را هدایت می کند اگر دخالت نمی کرد او به امر برگشت متوسل می شد.

عبدالله ابن زبیر بار دیگر نقش پر رنگ خود را برای مقابله و نافرمانی نسبت به خلیفه مسلمین را ادامه می دهد. او به این درک رسیده و برای پر رنگ کردن قیام به نقش و حضور عایشه نیاز دارد. میان او و خاله اش عایشه، رابطه عاطفی عمیقی برقرار بود. (ابن اعثم، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ۴۷۰؛ مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۳۶۳) تا بدان جا که عایشه هنگام مرگ او را وصی خود کرد. و از برخی قرائن برمی آید که در ماجرای جنگ جمل، عایشه تحت تأثیر القائنات او بوده است. (ابن حجر العسقلانی، ۱۳۰۱، ج ۴: ۴۷۶) حال اگر در این بجنبه عایشه تصمیم بگیرد از صحنه نبرد برگردد به چه صورت سپاه جمل که بر اهرم و محور عایشه گرد آمده اند چگونه فرو می پاشد و امیال او ناکام و شکست می یابد عایشه نقطه اتصال و رهبر روحی و معنوی و البته فرمانده واقعی سپاه اصحاب جمل می باشد.

بنابراین جوان اسدی برای از بین بردن این گمان و موضوع متوسل به خدعه و فریب و مکر و دروغ می شود و با آوردن "شخص راهنما، عربی" او را وادار و البته تطمیع می کند به دروغ بگوید همه اشتباه کرده اند، اینجا آب های حواب نیست، (ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۴: ۱۷۱۴) بلکه منطقه ای دیگری است. در کنار آن عبدالله برای تحکیم بیشتر گواهانی از اعراب بادیه آورد تا با قسم به او یادآور شوند این منطقه آب های حواب نیست. خود عبدالله برای خاله خود قسم یاد کرد که این منطقه و سگان حواب نیست و این اولین شهادت دروغ در اسلام بود. (ابراهیم حسن، ۱۳۶۶: ۳۱۰) در این موضوع نقش عبدالله ابن زبیر پررنگ است اوست که تداوم این طغیان نافرجام را بر علیه امام تداوم می دهد. به نوعی در میدان معاویه اموی بازی می کند هرچند خود نخواهد. اما سیاست اصلی معاویه است که همه مخالفین را علیه علی ابن ابیطالب وادار به قیام نماید، همان حاکم اموی که بعدها خود عبدالله به مقابله با وی می پردازد، اما چه سود، امویان در این برهه بسیار پرتوان شده بودند.

عبدالله ابن زبیر در این واقعه میدان دار است به خصوص امامت جماعت را به عهده گرفته، به نوعی خود را در در قامت یک رهبر با صلابت قرار داده است. هنگام ورود لشکریان جمل به بصره

ابن زبیر که فرمانده پیاده نظام بود، بر خلاف پیمان آتش بسی که با عثمان بن حنیف حاکم بصره تا رسیدن امام علی (ع) بسته بودند، با گروهی، ۴۰ نفر از محافظان مسلمان را کشته و بیت المال را تصرف می کند. (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۹۱۰؛ ذهبی، ۱۴۱۰ق، ج ۴: ۲۴۶) او به هنگام گشودن شهر بصره و دست یافتن بر مقر دارالخلافه و سلطه یافتن بر خزائن بیت المال که نصیب اصحاب جمل شد، خود را همه کاره این امور قرار داد. یاران جمل بعد از به دست آوردن غنایم خواهان تقسیم اموال بین سپاهیان بودند، با این که همه موافق این موضوع بودند، این تنها ابن زبیر مخالف همه است.

خصیلت های عبدالله ابن زبیر و نقش آن در سیاست ورزی وی

او با خصوصیت بخل و خست و تنگ نظریش مانع از آن شد که این سیاست به اجرا در آید. با این استدلال که اگر اموال در میان مردم پخش شود آنها متفرق می گردند. این بخل جوان اسدی در قیام او در سی سال بعد قابل مشاهده است، که ضربه مهلکی به حیات و خواست او از این ناحیه بر او وارد آورد. این خصوصیت باعث ناکامی وی چه در این تاریخ و چه در ۳۵ سال بعد شد. پیروزی و خلافت در دستان او مستقر شده بود، اما به خاطر همین خصیلت آن را از دست بدهد و جانش را بر آن گذارد و باعث پیروزی امویان شود و عامل مهم سلطه خاندان اموی گردد. (عبدالمقصود، ۱۳۶۲، ج ۳: ۱۵۲)

با نگرش به خصوصیات و خصیلت های ابن زبیر اگر خوب بنگریم، علاوه بر حسادت و حقد که در پهنای وجودش نسبت به خاندان عبدالمطلب وجود داشت و مخالفت شدید با حکومت امام علی (ع) بود. شیفتگی و جاه طلبی او برای مقام عامل مهم در این اقدام باید جستجو کرد. حتی در دوره قیام امام حسین (ع) او به جای این که دست یاری به حسین بن علی بدهد، از موضوع قیام کناره گرفت و به مکه پناه برد. گفته عبدالله بن عباس در این موضوع بهترین سخن درباره موضوع ابن زبیر است و دلالت دارد که او صحنه را از رقبا خالی می کرد تا فقط وی تنها برای رسیدن به مقصود خود خلافت باشد. ابن عباس در این باره به امام حسین می گوید چشم ابن زبیر را روشن می کنی که او را با حجاز وامی گذاری و از اینجا می روید. (طبری، ۱۳۶۲، ج ۷: ۱۹۶۶) ابن عباس

در مواجهه با ابن زبیر خطاب به او می گوید ای ابن زبیر با رفتن امام حسین از مکه به سمت عراق چمشت روشن شد. (ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۵ : ۳۳۰۹)

رویدادها و شواهد و قرائن در جریان واقعه جمل نشان می دهد به اسلام ابن زبیر می توان شک کرد که علیه خلیفه وقت طغیان کرد. بدون شک، وی یکی از شیفتگان جنگ و قدرت بود و برای به دست آوردن حکومت و تصاحب قدرت آروزی داشت زودتر جنگ را شروع کند. او این شیفتگی خود را پنهان نمی کند و آن را به خود هم منحصر نمی سازد. (نویری، ۱۳۶۴، ج ۵ : ۱۳۲) بلکه می خواهد آن را گسترش دهد.

وقتی پدرش تصمیم گرفت دست از جنگ بکشد بر سر او فریاد بر می کشد تو بیش از این قیام کردی، ولی همین که پرچم های ابن ابیطالب را دیدی و فهمیدی که زیر آنها مرگ است لذا ترسیدی. زبیر به او می گوید وای بر تو من قسم خوردم که جنگ نکنم. (مسکویه، ۱۳۶۹ : ۴۶۴) این استدلال برای ابن زبیر قابل قبول نبود، بلکه جوان لجباز شیفته جنگ به وی گفت با آزاد کردن یک غلام از قسم خورده خود چشم پوشی کن. (ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۴ : ۱۸۰۳) ابن زبیر اصرار داشت پدرش را که از شرکت در ماجرای جمل پشیمان شده و قصد کناره گیری دارد، کوشید تا مانع رفتن او از صحنه نبرد شود؛ ولی موفق نشد. (دینوری، ۱۴۱۰ق، ج ۱ : ۲۸؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۳ : ۱۳۹)

این استدلال خود شیفتگی ابن زبیر را به خوبی نشان می دهد برای رسیدن به هدقش دست به هر کاری که بر آید می زند، حتی اگر بداند جبهه، مقابل امام علی، دارای حقانیت و مشروعیت است، باز او برای رسیدن به نیاتش حاضر به کشیدن جامعه به آشوب و فتنه و جنگ است. (طبرسی، بی تا، ج ۲ : ۱۸۴)

جنگ شروع نشده پایان می یابد

جنگ در صبحگاهان با حمله لشکر اصحاب جمل به اردوگاه امام علی شروع شد به پایان روز نرسیده سرنوشت جنگ به سود جبهه امام در حالی پایان است. در زمانی که تمامی مردم باقی مانده گرد شتر عایشه بودند جوانی اقسار شتر را به دست گرفته و با ننگه داری لگام شتر همانند پرچم باقی سپاه را به مقاومت و پایداری و چنگ بیشتر ترغیب می کند. او کسی نیست جز ابن زبیر است

که بر ادامه جنگ پافشاری می کند. اصرار او به جنگ عایشه و او می دارد تا از کیستی این جوان که با حرارت به جنگ ادامه می دهد جو یا شود، ابن زبیر به او می گوید پسر خواهرت و عایشه بر او بیمناک شد.

عایشه در این لحظه از ابن زبیر خواست لگام شتر را رها کند و صحنه را ترک کند. اما ابن زبیر بر مبنای همان عناد و حقد و حسد نمی تواند صحنه را ترک گوید و با گرفتن لگام شتر که نماد مقاومت سپاه اصحاب جمل است اصرار شدید دارد که جنگ ادامه یابد. (مسکویه، ۱۳۶۹: ۴۷۱) در همین لحظه مالک اشتر بر او ظاهر می شود ولی پسر عم وی عبدالله ابن حکیم ابن عزام مابین او و مالک می شود تا مالک به او آسیب نرساند، مالک با یک ضربه او را کنار زده و از سر راه بر می دارد تا به شتر و نگهدارنده لگام شتر برسد. مالک در یک چشم بهم زدن چند ضربه به ابن زبیر زده و او را نقش بر خاک می کند و به او می گوید به خدا قسم اگر خویشاوندی تو نسبت به پیامبر نبود هیچ یک از اندامت را به اندام دیگر متصل نمی گذاشتم باشد. (عبدالمقصود، ۱۳۶۲، ج ۳: ۳۷۰)

جنگ به پایان رسید و توطئه ناکستین ناکام و سرکوب شد و ابن زبیر بزرگ ترین خاسر این نبرد بود و تمام آروزی بافته شده او ناکام و متلاشی گردید. آرمان ابن زبیر همانند پیکرش به خاک افتاد و آمال و امیالش نرسید تا حکومت امام علی را براندازد و خود جانشین آن گردد. عبدالله ابن زبیر در پایان جنگ با جان بی رمق خویش از صحنه نبرد فرار کرد. با عفو امام که شامل حال همه دست اندرکاران و شرکت کنندگان در جنگ از عایشه تا پایین ترین فرد گردی اصحاب جمل همگی رهای یافتند. با استمالت عایشه از امیرالمؤمنین ابن زبیر هم شامل عفو امام شد. (مسکویه، ۱۳۶۹: ۴۷۸)

امام به محمد ابن ابی بکر دستور داد تا پسر خواهر خویش را نزد وی بیاورد. وقتی ابن زبیر با آن تن زخمی و مجروح نزد امام آوردند، با این که تمام تقصیرهای که آن جوان جاه طلب و جنگ طلب در حق امام نمود از او گذشت و اعمال پلیدش را که به اتحاد جامعه اسلامی آسیب رسانده بود را فراموش کرد. دشمنی آشکار و نفرت آمیز او و دشنام های را در حین جنگ در حضور و در برابر همه مردم نثار امام کرد از یاد برد. عبدالله بن زبیر بدزبان و ناسزاگو بود و به حضرت علی

علیه السلام و بنی هاشم کینه می ورزید و آن حضرت را لعن می کرد و ناسزا می گفت. (تقفی، ۱۳۵۵ش، ج ۲: ۵۶۹)

از بد دهنی ابن زبیر نسبت به امام علی به روایت دیگر، نقل است وقتی عثمان در محاصره معترضان بود، حضرت علی با زبیر درباره عثمان به گونه ای سرزنش آمیز صحبت کردند و عبدالله بن زبیر با حضرت علی به درستی سخن گفت، که زبیر نیز در مقام جبران، پسرش عبدالله را زد، به طوری که عبدالله افتاد. (ابن شَبَّه، ۱۳۶۸ش، ج ۴: ۱۱۹۷؛ طبرانی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۴۰ و ۱۲۰-۱۲۱)

امام تمام این اعمال و رفتارها را به طاق نسیان سپرده و از بدی های وی چشم پوشید و او را مورد بخشش قرار داد. امام فقط با نگاهی نافذ و هوشمندانه که یک مرد به سفیه ای نظر می اندازد، بر وی نگریست و با بی اعتنای به عبدالله گفت، برو دیگر تو را نبینم. (عبدالمقصد، ۱۳۶۲: ۳۷۰) این پایان کار عبدالله ابن زبیر در مقابله با امام علی بود مقابله که به شکست مفتضحانه وی منجر شد و او نتوانست به نیاتش دست یابد و در مقابل امام علی شکست خورد. و این انتهای کار ابن زبیر در این دوره بود.

نتیجه

عبدالله بن زبیر همانند هر قریشی غیر بنی هاشم راضی به حکومت علی ابن ابیطالب نبود؛ همت او آن بود که از طریق تبار پدر و پدر بزرگ مادریش ردای رهبریت به خود بپوشاند. به همین منظور در برآمدن دولت علی ابن ابیطالب از فرصت هرج و مرج ناشی از کشته شدن خلیفه قبلی و ساز مخالفتی که معاویه در شام و عایشه در مکه زدند او هم استفاده کند. در ورای مخالفت پدرش به تشکیل جبهه ای علیه علی ابن ابیطالب شکل دهد و در مکه مستقر شود. این جبهه به اصحاب جمل معروف شد و با گردآوری نیروهای مخالف از بنی امیه و سایر قبایل و به خصوص قبایل بدوی و حرکت به بصره و کوفه که جایگاه قدرت پدرش و یار او طلحه بود خواهان اتحاد با معاویه گردید. معاویه در نامه ای که به زبیر نوشت از رهبریت جامعه اسلامی وی حمایت کرد.

عبدالله جوانی و خامی و افزودن حسادت و حقد و جاه طلبی او را در مسیری قرار داد که بجز جنگ راه دیگری برای برخورد با دولت و سیاست های عدالت طلبانه علی ابن ابیطالب برای خود متصور نبود. وی با پشتیبانی خاله کارزمایی خود که اعتبارش را از همسری پیامبر و دختر خلیفه اولی می گرفت پله های رهبری را برای پیمودن آغاز نمود. اما عدم شناسایی اوضاع و شرایط جامعه اسلامی و نیروی که در اطراف خود بود، از یک طرف و عدم شناخت و بصیرت نسبت به قدرت رهبری و صلابت علی ابن ابیطالب همانند هر انسان تازه به دوران رسیده ای کوس رهبری و ادعا نواخت. اما قدرت فرماندهی و راهبردی امام علی ابن ابیطالب بر جاه طلبی و بخل و حقد و حسد ابن زبیر پیروز شد. او در عنفوان جوانی چنان شکست خورد که تا مدت سی سال او را واداشت دیگر دم از رهبری و قدرت نزند. مخالفت ابن زبیر با حکومت امام علی کاملاً در پرتو حقد و حسادت و جاه طلب او قرار داشت، بدون شناخت امام علی و در اثر رقابت قبایل عهد جاهلی بود که بدون ارزیابی شخصیت خود و قدرتش و این که او می توانست در قامت یک رهبر خود را به جامعه اسلامی عرض بدارد. یا این که در پناه خاله خود به این وضعیت و ادعا رسید. کما این که در پی ضربات سهمگین جبهه امام علی او به تکه گوشت پاره پاره تبدیل شد که اگر عفو امام نبود در همان جبهه بصره کارش به اتمام رسیده بود. او در بازه زمانی دیگر باز بر اثر عدم ارزیابی درست بار دیگر در سایه همان خصوصیات جاه طلبی و حسد و حقد و بخل چهل سال بعد شکست. سنگینی به او وارد آورد که به پایان عمر او منجر گردید. انسانی که فقط به دنبال جاه طلبی بود بدون این که خصوصیات و پارامترهای رهبری و قدرت را داشته باشد.

مراجع

۱. فیض الاسلام، سید علینقی، نهج البلاغه.
۲. ابراهیم حسن، حسن، ۱۳۶۶، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ نهم، تهران، انتشارات جاویدان.
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، ۱۳۸۷ ق، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی، ج ۲.
۴. ابن اثیر، علی بن محمد، ۱۴۰۹ق، اسد الغابه، دارالفکر، بیروت ج ۳.

۵. ابن اعثم کوفی، محمدبن علی، ۱۳۷۲، الفتح، ترجمه محمدابن احمد مستوفی هروی، مصحح غلامرضا طباطبایی مجد، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۶. ابن جوزی، عبدالرحمن، ۱۴۱۲ق، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمدعبدالقادر عطا، مصطفی عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۷. ابن حجر العسقلانی، احمدبن علی، و بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۳۰۰-۱۳۰۱فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت، دارالمعرفه، ج ۴.
۸. ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، الاصابه، به کوشش علی محمد و دیگران، بیروت، دارالکتب، ج ۳.
۹. ابن سعد، محمد بن سعد، ۱۳۶۵، طبقات الکبری، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نو، ج ۳.
۱۰. ابن شبه نمیری، عمر بن شبه، ۱۳۶۸، تاریخ المدینه المنوره، محقق فهیم محمد شلتوت، دارالفکر، قم.
۱۱. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، ۱۴۱۲ق، الاستیعاب، محقق علی محمد بجاوی، دارالجیل، بیروت، ج ۳.
۱۲. ابن قتیبه دینوری، الامامه و السیاسه، ۱۴۱۰ق، مصر، ج ۱.
۱۳. ابن کثیر، البدايه و النهايه، بیروت ۱۴۱۱/۱۹۹۰، مکتبه المعارف، ج ۸.
۱۴. ابوزید عمر بن بن شَبَّه، تاریخ المدینه المنوره، ترجمه حسین صابری، نشر مشعر، تهران، ج ۴.
۱۵. آیینه وند خرم رودی، صادق، ۱۳۷۲ پژوهش های در تاریخ ادب، نشر اطلاعات، تهران.
۱۶. بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۹۸۸م، فتوح البلدان، بیروت، داروالمکتبه الهلال.
۱۷. بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۴۱۷ق-۱۹۹۶، انساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، الطبعة الأولى.
۱۸. ثقفی، ابراهیم بن محمد، ۱۳۵۵ش، الغارات، چاپ جلال الدین محدث ارموی، تهران، ج ۲.
۱۹. جرداق، جرج، ۱۳۷۹ امام علی(ع) صدای عدالت، مترجم سیدهادی خسروشاهی، نشر کلبه شرق- سماط .
۲۰. حسین طه، ۱۳۴۶، آئینه اسلام، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، شرکت سهامی انتشارات.
۲۱. خلیفه بن خیاط بن ابی هبیره، ابو عمرو، ۱۴۱۵ق، تاریخ خلیفه بن خیاط، محقق حکمت فواز، دارالکتب، بیروت.

۲۲. دینوری، ابوحنیفه، ۱۳۷۱، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، چاپ چهارم.
۲۳. ذهبی محمد، ۱۴۱۳ق/۱۹۹۲م، تاریخ الاسلام، حوادث سال‌های ۳۳۱-۳۵۰ق، به کوشش عمر عبدالسلام تدمری، بیروت .
۲۴. زریاب خویی، عباس، ۱۳۷۶، سیره رسول الله، نشر سروش، تهران.
۲۵. طباطبا ابن طقطقی، محمد بن علی، ۱۳۶۷، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحیدگلپایگانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۶. طبرانی، ۱۴۰۴، ج ۱، سلیمان بن احمد طبرانی، المعجم الکبیر، چاپ حمدی عبدالمجید سلفی، چاپ افست بیروت .
۲۷. طبرسی، جلیل ابومنصور احمد بن علی ایطالب، بی تا، احتجاج طبرسی، ترجمه حسن مصطفوی، انتشارات کتابخانه سنای.
۲۸. طبری، محمد بن جریر، ۱۳۶۲، تاریخ الرسل و ملوک (تاریخ طبری)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۳، تهران، اساطیر.
۲۹. عبدالمقصود، عبدالفتاح، ۱۳۶۲، الامام علی بن ایطالب، ترجمه سید محمود طالقانی، سیدمحمد مهدی جعفری تهران شرکت سهامی انتشار.
۳۰. فیاض، علی اکبر، ۱۳۷۲، تاریخ اسلام، نشر مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
۳۱. مبرد، محمد، ۱۳۷۵ق / ۱۹۵۶م، الفاضل، به کوشش عبدالعزیز میمنی، قاهره.
۳۲. مسعودی، علی بن حسین، ۱۳۸۷، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج دوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۳. مسکویه رازی، ابوعلی، ۱۳۶۹، تجارب الامم، ترجمه ابوالقاسم امامی، انتشارات سروش، جلد ۱، تهران.
۳۴. نویری، شهاب الدین احمد، ۱۳۶۴، نهاییه الارب، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، انتشارات امیرکبیر، جلد پنجم، تهران.
۳۵. همدانی، رفیع الدین اسحاق ابن محمد، ۱۳۷۳، سیرت رسول الله، ویرایش جعفر مدرس صادقی نشر مرکز. تهران.
۳۶. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، ۱۳۸۲، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی.